لزوم تحصیل هدی

جلسه 47-673

**دو‌شنبه - 07/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که وارد بحث مصرف هدی بشویم راجع به بحث ذبح برخی از نکات باقیمانده عرض کنم. یک نکته این است که در فقه مطرح است که آیا کسی که فاقد ثمن هدی است لازم هست که تلاش کند برای تحصیل ثمن هدی؟ با تقاضای هبه یا تقاضای قرض یا فروش اموالی که نیاز به آن ندارد، یا واجب نیست؟‌

ظاهر کلامات آقای خوئی این است که اگر متمکن هست شخص بلاحرج از تحصیل ثمن هدی، واجب است تحصیل کند.

اما این خلاف ظاهر روایات است؛ چون در روایات حتی فرمودند لباس‌هایی که نیاز به آن ندارد را هم لازم نیست بفروشد. صحیحه بزنطی می‌گوید سألت اباالحسن عن المتمتع یکون له فضول من الکسوة بعد الذی یحتاج الیه لباس‌هایی اضافی دارد مازاد بر احتیاج فتسوی تلک الفضول بمأة درهم آن لباس‌های اضافی صد درهم می‌ارزید، فقال: له بدّ من کراء و نفقة حضرت فرمود این شخص کرایه منزل باید بدهد کرایه محمل باید بدهد مخارج دارد. قلت: له کراء. نگران نباشید او کرایه‌ها را دارد نفقه‌ها را دارد فقال: و ایّ شیء کسوة بمأة درهم؟ لباس‌هایی که صدر درهم است چه ارزشی دارد که بخواهد آن‌ها را بفروشد برای ثمن هدی. یک هدی یک گوسفند، یک دینار قیمتش بوده یعنی ده درهم و این فرض کرده صد درهم دارد یعنی ده تا گوسفند می‌تواند بخرد. اما امام فرمود و ای شیء کسوة بمأة درهم؟ هذا ممن قال الله فمن لم‌یجد فصیام ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم. عرفا به این قرینه که و ای شیء کسوة بمأة درهم؟ می‌شود الغاء‌ خصوصیت کرد به غیر کسوة. فرض کنید یک مقدار کتاب دارد که نیاز ندارد به آن؛ آن هم می‌شود و أی شیء کتاب بمأة درهم؟.

[سؤال: ... جواب:] این روایت از فرض شما که عقلا تعجیز نفس می‌کند انصراف دارد.

در مورد طلب هبه یا قرض که اصلا بعید نیست بگوییم عرفا من لم‌یجد هم صدق می‌کند. من واجد الهدی نیستم نگفتند من لایقدر. گفتند من لایجد. من واجد الهدی نیستم. فرق می‌کند با آب وضوء در آب وضوء اگر بتوانی از برف آب تولید کنی اگر بتوانی آب بخری پول آب را قرض بگیری طلب هبه کنی واجب است؛ چون اطلاقات می‌گوید وضوء واجب است. و آیه‌ شریفه که می‌گوید فلم‌تجدوا ماء موردش موردی است که طرف مسافر است تکوینا آب پیدا نکرد. البته ممکن است رفیقش آب دارد ولی راضی نیست به مصرف کردن آب ولی اطلاق ندارد نسبت به جایی که من اگر از او تقاضا بکنم آقا اجازه بده من با این آبی که شما داری من وضوء بگیرم او بگوید مانعی ندارد بگوییم آیه می‌گوید چه لزومی دارد تقاضا کنی چه لزومی دارد از او تقاضای هبه کنی تقاضا قرض بکنی. نه، آیه فلم‌تجدوا ماء ظهور ندارد در این‌که بخواهد این موارد را بگوید. در وضوء لازم نیست بگیری، موردش سفر است.

او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم نساء فلم تجدوا ماء این ظاهرش این است که در سفر بودید و این حادثه رخ داد در سفر بودید محدث به حدث اکبر شدید یا محدث به حدث اصغر ظهور عرفیش این است. می‌گوید اگر بیمار بودید یا مسافر بودید یا محدث به حدث اصغر شدید یا محدث اکبر شدید این یا به معنای واو است. می‌گوید یا بیمار بودید یا مسافر بودید یا محدث به حدث اصغر شدید این یا به معنای واو است. یا بیمار بودید یا مسافر بودید و محدث به حدث اصغر یا اکبر شدید و آب نداشتید تیمم کنید. این اطلاق ندارد نسبت به جایی که امکان عرفی تحصیل آب هست و لو به استیهاب یا قرض که ادائش بر ما حرجی نیست.

اما آیه شریفه فلم‌یجد فصیام ثلاثة ایام قرینه‌ای ندارد که بخواهد بگوییم اطلاق ندارد نسبت به این فرضی که من متمکن از قرض هستم متمکن از طلب هبه هستم ولی فعلا واجد الهدی نیستم چرا اطلاق ندارد نسبت به این؟ من واجد الهدی نیستم.

[سؤال: ... جواب:] ما در مورد آب وضوء قرینه داریم قرینه او علی سفر که می‌گوییم عدم وجدان تکوینی آب را می‌گوید. اما اطلاق این تعبیر که من لم یجد الهدی فیصوم چرا شامل این فقیری نشود که می‌تواند از یک غنی به اندازه پول یک قربانی کمک بگیرد و هیچ حرجی هم بر او نیست. اتفاقا آن غنی خوشحال هم می‌شود بگوید آقا من پول قربانی ندارم برای روح پدر و مادرت بیا پول قربانی به ما بده که ان‌شاءالله در ثوابش شریک باشی او هم اتفاقا استقبال بکند هیچ حرجی هم نیست اما اطلاق فمن لم یجد می‌گوید لازم نیست یا از کسی قرض بگیرد بگوید ان‌شاءالله برگشتیم کار می‌کنم اداء می‌کنم، نه، الان من فاقد الهدی هستم مثل فقیر که می‌گوید من لایجد قوت سنته فقیر کسی است که واجد قوت سنة نیست لا قوة و لا فعلا لاقوة هم به معنای این است که کسبی ندارد که بتواند با آن مخارج خود را تحصیل کند این می‌شود فقیر و لو متمکن باشد از استیهاب. متمکن است از این‌که از دیگران کمک بگیرد و اتفاقا کمک هم می‌گیرد ولی فعلا واجب نیست.

[سؤال: ... جواب:] متمکن از کسب یک فرض دیگری است که محل بحث است. آن در روایت آمده که لاتحل الصدقة لغنيّ و لاذومرة سوی. گفتند کسی که قادر بر کسب مناسب شأنش هست بخاطر تنبلی نمی‌رود یا بخاطر اشتغال به یک امر غیر واجبی نمی‌رود تحصیل مال بکند کسب مناسب شأنش بکند او مستحق زکات و یا سهم سادات نیست.

و لذا آقای سیستانی با این فتوایی که دیگران هم می‌دهند ولی ایشان تطبیق کرده و طلبه‌های سید را برای‌شان مشکل درست کرده که سهم سادات بگیرند می‌گوید آن‌هایی که قادرند بر کسب مناسب شأن‌شان و لو با اشتغال در مراکز تحقیق که منافات با طلبگی ندارد این‌ها نمی‌توانند سهم سادات بگیرند مگر تحصیل علم بر آن‌ها واجب عینی بشود مَن به الکفایة نباشد. جهتش این است که از روایت استفاده کردند قادر بر اکتساب مناسب شأن زکات بر او حلال نیست سهم سادات هم که بدل زکات است او هم حلال نیست.

و لکن فقیر که مثلا زکات فطره بر او واجب نیست او که دیگه این شرائط را ندارد فقیر زکات فطره بر او واجب نیست و لو قادر بر تکسب باشد. و لو قادر بر تکسب است ولی تکسب نمی‌کند الان مخارج سالش را ندارد، و نه حرفه‌ای دارد که مخارج سالش را نداشته باشد او زکات فطره بر او واجب نیست.

پس ما باید عناوین را از همدیگر جدا کنیم در آیه وضوء فلم‌تجدوا ماء به قرینه و ان کنتم علی سفر ظهور دارد در کسی که تکوینا آب ندارد نه این‌که آب هست پول ندارم بخرم می‌توانم قرض بگیرم بدون حرج نه، او واجب می‌شود اما در جایی که می‌گویند من لایجد فقیر من لایجد قوت سنته لاقوة و لا فعلا این شامل می‌شود و لو متمکن از استیهاب باشد بدون حرج؛ فقیر است. اینجا هم همین‌طور است. فمن لم‌یجد الهدی فصیام ثلاثة ایام فی الحج شامل همچون افرادی می‌شود. این یک فرع.

نیابت در ذبح

فرع دوم این هست که راجع به نیابت در ذبح آقای خوئی فرمود ما این را از باب تسبیب می‌دانیم نه از باب استنابه شرعیه و لذا معتقدیم ذبح نائب فعل تسبیبی منوب‌عنه است نه عبادت صادره از این ذابح. و لذا اصلا این ذابح نیت لازم نیست بکند. نیت را باید خود همان موکل بکند. و باید نیت موکل مستمر باشد تا زمان وقوع ذبح. مقصود چیست؟ من صبح روز عید قربان یا حتی روزهای قبل به شخصی گفتم روز عید قربان برای من گوسفند بکش، او هم حالا گفت قبول کردم وکالت را یا قبول نکردم مهم نیست چون اگر نگوید هم قبول کردم این وکالت را اذن من مهم است او ماذون است در ذبح همین مقدار کافی است در تسبیت چه او قبول بکند که ماذون است یا قبول نکند مهم نیست. من هم به او اذن دادم و او هم روز عید قربان برای من ذبح کرد اما استمرار نداشته نیت منِ موکل تا زمان وقوع ذبح. این را ببینیم معنایش چیست که استمرار نداشته. اگر مراد این است که این موکل اگر دچار اغماء شد یا در همان هنگام ذبح وکیل او ریاء کرد همان وقتی که ذبح می‌کرد وکیل از طرف او گفت ببینید من الان یک گوسفند چاقی با قیمت گران دارند برای من ذبح می‌کنند. اگر مراد این است، خالی از وجه نیست.

[سؤال: ... جواب:] ریاء هنگام عمل است. البته این مطلب شما وجه دارد که بگوییم ریاء به معنای داعی بر عمل است داعی مقارن با عمل است. ما که از قبل به نائب گفتیم برو یک گوسفند چاق برای ما ذبح کن اگر آن وقت که می‌گفتیم داعی ریاء داشتیم که هیچ، عمل‌مان مشکل خواهد داشت. ولی اگر آن وقت داعی ریاء نداشتیم الان که خبر می‌دهند که دارند برایت ذبح می‌کنند گفتیم به داعی ریاء خبر دادیم که ببینید ما دو برابر گوسفند معمولی خریدیم و ذبح کردیم بخاطر خدا این عرفا ریاء نیست. عمِل لغیری نیست. خالی از وجه نیست این مطلب.

[سؤال: ... جواب:] ببینید من کی تسبیب کردم؟ صبح اول وقت. کی دارم از خودم تعریف می‌کنم پیش مردم ساعت دوازده ظهر. الان ساعت دوازده ذبح الوکیل. فرض این است که این فعل تسبیی من ساعت دوازده واقع شد ولی الان محرک من و داعی من به این فعل تسبیی الان محقق نشد؛ داعی من صبح که به او توکیل می‌دادم محقق شد آن وقت که داعی ریاء نبود.

این مطلب خالی از وجه نیست. اما عکسش ثمره می‌دهد. من هنگام تسبیب داعی ریاء داشتم مدام جلوی مردم می‌گویم آقا یادت باشد گوسفند چاق قیمتش هم هرچی شد در راه خدا من می‌دهم اما بعدش پشیمان شدیم که این چه کاری بود ما کردیم؛ آخر آدم چقدر ریاکار باشد؛ خودمان را مذمت کردیم؛ هنگام وقوع ذبح واقعا دیگر داعی ریاء در ما نبود، از نظر آقای خوئی ممکن است بگوییم اینجا دیگه مشکلی نیست، مشهور اشکال می‌کنند مشهور می‌گویند استنابه فعل قربی تو بود در هنگام استنابه تو ریاء کردی استنابه ساعت هشت صبح بود تو ریاء کردی. آقای خوئی که می‌گوید فعل تسبیبی که ساعت دوازده واقع شد این مهم است آن وقت که داعی ریاء‌ را در نفسم نابود کرده بودم دیگه صدق نمی‌کند عمل ریاء. اینجا ثمره ظاهر می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. اگر من به یک شخصی صد هزار تومان بدهم بگویم این را ببر ببخش به زید. آن وقت من قصد هبه داشتم هبه تسبیبی ولی این آقا قبل از این‌که برود خانه زید و این پول را بدهد نیت من عوض شد گفتم آنچه را که این آقای وکیل من به زید می‌دهد اداء دین من باشد به زید، فائده ندارد؛ چون ارتکاز عرفی این است که در هنگام تسبیب من قصد عنوان بکنم. مهم قصد عنوان آن وکیل نیست. وکیل ممکن است هیچ قصد نکند یا قصد هبه کند و لکن من قصد اداء دین کردم قصد من مهم است و لکن قصد من هنگام تسبیب مهم است و الا نمی‌گویند ادّی دینه. عرف نمی‌گوید ادّی دینه. شما همین‌طوری موقعی که به او می‌گفتید به وکیل می‌گفتید، می‌گفتید برو این پول را ببخش به زید گفت من ان‌شاءالله من ساعت دو که کارم تمام شد می‌روم در خانه زید این پول را به زید می‌بخشم و شما قبل از ساعت دو نیت‌تان را برگرداندید به اداء دین کی عرف می‌گوید ادی دینه؟ عدم صحت صدق دارد صحت سلب دارد.

یک ثمره‌ دیگری هم ممکن است مطرح بشود برای نظر آقای خوئی.

[سؤال: ... جواب:] نه. این مسلم است که در یُسعی‌به دارند سعیش می‌دهند بله گفتند نباید خواب باشد اما کسی که تسبیب می‌کند به ذبح هنگام ذبح خواب است این‌که قطعا اشکال ندارد هم سیره بوده و هم این‌که نیت ارتکازیه هست. نیت ارتکازیه در این شخص هست و لو خواب باشد. همان موقعی هم که خواب است نیت ارتکازیه دارد که وکیل برای او ذبح کند. این‌که مشکل نیست. مشکل در اینجا است که اگر من پشیمان بشوم پیغام بدهم به آن وکیل که نمی‌خواهم برای من ذبح کنی پیغام به او نرسد مگر بعد از ذبح؛ بگوید: به من بعد از این‌که ذبح کردم از طرف شما خبر دادند که شما پشیمان شدی به من پیغام دادی که برای من ذبح نکن ولی من برای شما ذبح کردم، اینجا استمرار نیت هست یا نیست؟ بنابر نظر مشهور که نیابت هست که من صبح نائب گرفتم. در استنابه بیش از این دلیل نداریم که به طلب منوب‌عنه باشد عقد نائب تبرع محض نباشد که به طلب من بود. اما بنابر نظر آقای خوئی که نظر مختار هم هست که ذبح توسط وکیل مصداق نیابت نیست مصداق تسبیب هست ممکن است کسی بگوید وقتی که من پیغام دادم که برای من ذبح نکن من هنوز رمی جمره عقبه‌ام را انجام ندادم مثلا یا به هر انگیزه‌ای می‌خواهم فردا در منی ذبح کنم شما دیگه ذبح نکن در این کشتارگاه‌ها که بیرون منی است، استمرار ندارد نیت تا هنگام ذبح آن وکیل.

به نظر می‌رسد که این اشکال وارد نباشد. اگر وکالت بود در وکالت در عقود و ایقاعات که روایت می‌گوید که تا خبر عزل به وکیل نرسد تصرف وکیل نافذ است. و اگر هم تسبیب باشد ذبح که عرفا بگویند به منِ موکل که تو ذبح کردی اینجا هم صدق ذبح می‌کند و استناد می‌کند ذبح به من.

توضیح ذلک: این‌که من به دیگری وکالت می‌دهم که تو ذبح کن برای من اگر وکالتی باشد که در بحث کتاب الوکالة بحث می‌کنند صحیحه هشام بن سالم صریحا می‌گوید می‌گوید وکیل تا قبل از بلوغ خبر عزل تصرفش نافذ است. عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل وکّل آخر علی وکالة فی امر من الامور فقام الوکیل فخرج لامضاء الامر فقال اشهدوا انی قد عزلت فلانا عن الوکالة، موکل گفت من عزل کردم وکیل را. فقال علیه السلام ان کان الوکیل امضی امر الذی وکل فیه قبل العزل فان الامر واقع ماض علی ما امضاه الوکیل قلت: فان الوکیل امضی الامر قبل ان‌یعلم العزل او یبلغه انه عزل عن الوکالة فالامر علی ما امضی؟ قال نعم. هشام بن سالم عرض کرد یابن رسول الله اگر عزل شد وکیل ولی خبر عزل به وکیل نرسید و او انجام داد آن مورد وکالت را این نافذ است؟ حضرت فرمود بله. باز حضرت ادامه داد ان الوکیل اذا وکل ثم قام عن المجلس فامره ماض ابدا و الوکالة ثابتة حتی یبلغه العزل عن الوکالة بثقة یبلغه او یشافه بالعزل عن الوکالة.

ولی ما معتقدیم که ذبح وکالت که در این صحیحه هشام فرمودند نیست. صحیحه هشام وکالت را می‌گوید در امضاء امر که ظاهر است در تنفیذ و اجراء یک عقد یا ایقاع. ذبح نه عقد است نه ایقاع است. یک فعل تکوینی است. فعل تکوینی است که با امر منِ مکلف مستند می‌شود به من. همین. این تعبیر روایت شاملش نمی‌شود که وکل علی وکالة فی امر من الامور فخرج لامضاء الامر.

[سؤال: ... جواب:] نه. وکیل خرج لامضاء امر، ظاهرش این است که خرج لایقاع عقد او ایقاع نه خرج الوکیل لذبح. این وکیل در این صحیحه و در کتاب الوکالة که می‌گویند در مورد عقود و ایقاعات هست این از آن قبیل نیست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره این وکالتی که در این صحیحه است راجع به عقود و ایقاعات است ظاهرش این است. و وکالت در ذبح وکالت اصطلاحیه نیست؛ تسبیب است. و لکن مطلب دوم ما این است که اگر تسبیب هم باشد همین مقدار هم کافی است. من اگر امر کنم زید را به یک عملی بگویم برو این پل را که خراب شده تعمیر کن او هم رفت، پشیمان شدم گفتم این حاتم بخشی‌ها چیست ما جوگیر شدیم پل را خود شهرداری می‌سازد پیغام دادیم به آن آقا که برگرد قبل از این‌که پیغام به او برسد او رفت پل را تعمیر کرد جوش داد آهن‌های پل را که از هم جدا شده بود، آمد گفت که هزینه‌اش این مقدار می‌شود من باید هزینه‌ها را بدهم. چرا؟ برای این‌که صدق می‌کند که عمل او به امر من بود. اگر من به کسی گفتم که بناء کن مسجدی را با پول من بعدا بیا پولش را می‌دهم او بناء کرد مسجد را ولی وقتی هنوز شروع به کار نکرده بود پشیمان شده بودم به او پیغام داده بودم که نمی‌خواهم بناء کنی مسجد را تصمیم گرفتم مدرسه بسازم مثلا ولی خبر به او نرسید مسجد را ساخت صحیح است که بگوییم بنیتُ مسجدا. صدق نمی‌کند هرجا می‌نشینم بگویم مسجد ساختیم ولی همان هم پشیمان شدیم گفتیم ایکاش مدرسه می‌ساختیم؟ مثلا عرض می‌کنم. صدق می‌کند.

نگویید قصد قربت متمشی نمی‌شود. مِن مکلف وقتی گفتم از طرف من ذبح نکن قصد قربت متمشی نمی‌شود. چرا نمی‌شود؟ همان موقعی که تسبیب کردم به قصد قربت تسبیب کردم. مگر آن آدمی که خواب است در خواب قصد قربت می‌کند؟ همان موقعی که تسبیب کرد گفت بروید از طرف من ذبح کنید قصد قربت داشت بعد گرفت خوابید.

[سؤال: ... جواب:] وقف از عقود و ایقاعات است. وقف یا عقد است یا ایقاع است. ذبح نه عقد است نه ایقاع. فرقش این است. ایقاع یک امر انشائی است. عقد و ایقاع انشاء هستند. انشاء می‌کند ذابح؟ خود مورد وکالت را عرض می‌کنم. مورد وکالت یک وقت امر تکوینی است مثل ذبح مثل حلق مثل بناء مسجد بناء بیت فعل تکوینی است با طلب غیر مستند به آن غیر می‌شود می‌گویند بنی الامیر مسجدا حالا امیر پشیمان شده قبل از این‌که مسجد را بسازم پشیمان شد ولی دسترسی پیدا نکرد به آن شخص، صدق می‌کند بنی الامیر مسجدا. اینجا هم صدق می‌کند ذبح فلان ذبیحة چون گفت به دیگری برو إذبح عنی، و لو بعد پشیمان شد. اگر گفتیم وکالت مثل عقد و ایقاع است که روایت می‌گوید الوکالة ثابتة حتی یبلغه العزل.

البته یک نکته‌ای را عرض کنم این را از نظر فقهی؛ این بحث‌ها کامل بشود خوب است. بعضی‌ها مثل آقای سیستانی می‌گویند این وکالت در این صحیحه نیاز به قبول دارد و الا اگر من اذن بدهم به دیگری بگویم تو ماذونی که مال من را وقف کنی او هم قبول نکند هیچی نگوید سکوت کند بعد بر اساس اذن برود وقف کند موقعی که وقف می‌کند من پشیمان شدم و از اذنم رجوع کردم ایشان می‌گوید اینجا این وقف نافذ نیست؛ چون الوکالة ثابتة حتی یبلغ العزل نمی‌شود این را سرایت داد به اذن. نگفت الاذن ثابت ما لم‌یبلغ رجوع از اذن.

و لکن انصاف این است که عرفا وکالت نیاز به قبول ندارد. وکالت شامل همین اذن هم می‌شود که نیاز به قبول ندارد. عرفا وقتی من اذن می‌دهم به دیگری در یک فعلی صدق می‌کند که آن فاعل فعل وکیل من است. الان یک لفظ وکیل می‌گوییم ممکن است یک معنای خاصی در ذهن‌مان بیاید. وکّله یعنی واگذار کرد انجام این کار را به او؛ من واگذار کردم انجام این کار را به او؛ حالا چه او بگوید قبلت چه نگوید چه فرق می‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] الوکالة ثابتة در روایت، هم لغوی است.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. اذن در عقد و ایقاع هم مصداق وکالت عرفیه است و لو عقد الوکالة اخص است این‌که آقای سیستانی حمل کردند این صحیحه را بر خصوص عقد الوکالة و یکی از فرق‌های وکالت و اذن را در اول کتاب الوکالة منهاج همین ذکر کردند که وکیل قبل از بلوغ خبر عزل از وکالت اگر عقد یا ایقاعی انجام بدهد نافذ است ولی ماذون بعد از رجوع آذن در اذنش دیگر تصرفش نافذ نیست. فرقش این است که وکالت تسلیط بر یک عقد و ایقاع است مع قبول طرف الآخر ولی اذن تسلیط نیست اذن ابراز رضا است. نه این‌که تسلیط الوکیل علی عقد او ایقاع مع قبوله بلکه صرف ابراز رضا است به صدور این عقد یا ایقاع از آن شخص ماذون، به نظر ما این عرفی نیست. عرف به همین اذن هم می‌گوید وکله. وکله در فارسی می‌گوییم وکیل گرفت یک معنای عامی به ذهن‌مان نمی‌آید. نه، وکله یعنی واگذار کرد به او انجام این عقد یا ایقاع را و این صدق می‌کند به مجرد اذن. و لکن این مختص است به عقد یا ایقاع. ذبح عقد و ایقاع نیست و لکن فعل تسبیبی من مکلف هست و لو هنگام وقوع این فعل من از اذنم بر گشتم ولی خبر رجوعم از اذن به آن ماذون نرسیده باشد. این هم نکته دوم.

مصرف هدی

بحث راجع به مصرف هدی به اینجا رسید که بحث هست که آیا تثلیث هدی لازم است؟ یک ثلث را خودم بخورم یک ثلث را به فقیر بدهم یک ثلث را به مؤمن هدیه بکنم؟ و اگر لازم است شرط صحت هدی است یا یک تکلیف مستقل است؟

اولین بحث این است که ببینیم آیا خوردن خود این حاجی از ذبیحه‌اش واجب است یا نه؟

مرحوم صاحب سرائر مرحوم صاحب شرائع مرحوم علامه و شهید و صاحب مدارک و صاحب ذخیره و صاحب مستند الشیعة گفتند بله، واجب است. یجب اکل الحاج من ذبیحته. نراقی در مستند می‌گوید که ظاهر صدوق و عمانی هم همین است. ولی در جواهر می‌گوید ظاهر جماعتی استحباب این اکل خود حاجی هست و صریح جماعت دیگری هم بر استحباب است. و کاشف اللثام می‌گوید: اکثر فقهاء قائلند به استحباب. بالاخره ما خیلی برای‌مان روشن نیست. کاشف اللثام می‌گوید اکثر فقهاء قائلند به استحباب ولی این اقوالی که نقل کردیم قول به وجوب بود. مهم نیست. مهم این است که دلیل را ببینیم چیست؟

استدلال شده بر وجوب أکل الحاج من ذبیحته نفسه به ظهور أمر در کلوا منها و أطعموا البائس الفقیر و یا کلوا منها و أطعموا القانع و المعترّ. صحیحه معاویة بن عمار می‌گوید اذا ذبحت فکل و اطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر. صاحب جواهر گفته این امر در مقام توهم حظر است. یعنی جایز است اکل خود‌تان از ذبیحه؛ چون کشاف و فاضل مقداد و برخی دیگر گفتند در جاهلیت امتناع می‌کردند از اکل ذبیحه خودشان. خدا رفع کرد حظر را؛ فرمود و کلوا منها خودتان هم می‌توانید بخورید. آقای خوئی فرموده که این قول زمخشری در کشاف و قول فاضل مقداد که ثابت نشده.

[سؤال: ... جواب:] اهل جاهلیت حج داشند ذبح داشتند.

بعد آقای خوئی فرموده بر فرض هم اهل جاهلیت امتناع داشتند از اکل ذبیحه خودشان، این‌که دلیل نمی‌شود از امر فکلوا منها در وجوب رفع ید بکنیم. اسلام ناسخ احکام جاهلیت است. یک وقت توهم حظر عرفی است مثل اذا حللتم فاصطادوا. یک وقت نه، جاهلیت امتناع می‌کردند از ذبیحه خب بکنند. قرآن ظهورش می‌گوید فکلوا منها وجوب است.

انصاف این است: معنای توهم حظر حتی توهم قطعی حظر نیست. احتمال هم ما بدهیم که در ذهن مردم شبهه حرمت بوده قرآن وقتی می‌گوید فکلوا منها ظهور پیدا نمی‌کند در وجوب؛ ظهور پیدا می‌کند در کسر این حرمت. و اصلا اکل از هدی موافق با طبع و نیاز است. آدم عادة از گوسفندی که ذبح می‌کند شتری که ذبح می‌کند خودش هم استفاده می‌کند مگر منعی بیاید. و لذا آیه که می‌گوید بخورید یعنی همان طبق طبع خودتان عمل کنید. یک وقت فکر نکنید ممنوع است بر شما این کار. همان که طبع‌تان اقتضاء می‌کند بخورید طبق طبع عمل کنید مانعی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] توهم حظر بخاطر این است که جاهلیت می‌گفتند بر خلاف طبع عمل کنید. می‌خواهید بخورید اما نخورید. احتمال این مطلب را هم بدهید در عصر جاهلیت کافی است برای این‌که ظهور در وجوب را احراز نکنیم. ظهور در وجوب دیگه احراز نمی‌شود. احتمال قرینه نوعیه حالیه کافی است برای این‌که ظهور در وجوب احراز نشود.

فالاقوی هو عدم وجوب اکل الذابح ذبیحته. و لذا اگر ما می‌دانستیم این طوری است، به دردسرهایی که بعضی سال‌ها افتادیم که اصرار داشتیم حتی المقدور خودمان بخوریم نمی‌افتادیم.

ان‌شاءالله بقیه مطالب پس‌فردا.